

# ساماندهی جهانی شکنجه و نقض گسترده و فاحش حقوق بشر توسط امپریالیسم

بعد از انقلاب درهای زندان اوین باز شد و صدها نفر زندانیان سیاسی آزاد گردیدند. در بهار آزادی که به نیروی مردم متکی بود رایحه آزادی سینه های به خفقان نشسته مردم را نوازش می کرد. چه کسی می توانست تصور کند که در اسرع کوتاهی از بطن اوین صدها اوین پنهان و آشکار متولد شود. مردم ما می خواستند مادر اوین را عقیم کنند تا هرگز کودکی از وی متولد نشود. سرمایه داری اسلامی که تاب تحمل مبارزه شدید طبقاتی را با زبان خوش و مانورهای عوامفریبانه نداشت چهره بی نقاب خویش را در طی زمان ناچاراً نشان داد و بتدریج هر گردنکشی در این دستگاه امنیت، گروه مافیائی خویش را با قهر و خشونت و زندان و شکنجه و اعدام مستقر ساخت. شبیه آنچه در قرون وسطی متداول بود. هر ارباب فنودالی برای خودش در قلعه اش زیرزمینهای مخوف و سیاهچالهای مرطوب و انسانهای به زنجیر کشیده داشت. این نمونه منسوخ قرون وسطائی اجرای “عدالت”، نمونه آموزش جمهوری سرمایه داری اسلامی قرار گرفت. در مدت کوتاهی سخن از ده ها زندان مخفی می رفت که حتی دستگاه بی کفایت قضائی از آن با خبر نبود.

دستآورد انقلاب شکستن در زندانها بود و دستآورد جمهوری اسلام عزیز بنای زندانها، بازهم زندانها و بیغولها و فراموشخانه های اسلامی بود.

سازشکاران و همه آنها که بونی از مبارزه طبقاتی نبرده اند و آنرا نفهمیده اند و قادر نیستند دشمن مردم را بشناسند تبلیغ می کردند که تعدد زندانها و پنهان بودن آنها ناشی از ماهیت جمهوری اسلامی است، ناشی از بی تمدنی است، ناشی از نبود جامعه مدنی است. حال که معلوم شده امپریالیستها، متمدن، زندانهای مخفی فراوان با توافق رهبران سایر جوامع، متمدن، اروپائی در سراسر اروپا و آسیا و آفریقا تاسیس کرده اند، حال که معلوم شد که همه این رهبران انقلابی نارنجی و تو زرد از لهستان، اوکراین، استونی، چک، رومانی گرفته تا مصر و سوریه، اردن و لیبی و... در کتمان واقعیت وجود زندانهای مخفی دست در دست هم دارند و بر شکنجه وحشیانه اسراء بی خبری که اتهاماتش معلوم نیست، بزرگوارانه و متمدنانه به دیده اغماض می نگرند، حال که معلوم شده اثبات جرم لازم نیست تنها داشتن ریش دراز و اعتقادات اسلامی و یا اتهام به داشتن اعتقادات اسلامی و برچسب تروریستی برای توجیه اعمال شکنجه کفایت می کند، حال که معلوم شده یاران، جامعه باز و حامیان، نهادینه شدن دموکراسی، به شکنجه خوب و انسانی، اعتراضی ندارند و تنها معترض، شکنجه های بد و غیر انسانی، هستند. حال که معلوم شده وجود زندانهای مخفی به اسلام و مسیحیت و یا به، جامعه مدنی، یا، جامعه عرفی، بستگی ندارد، بلکه ناشی از تشدید مبارزه طبقاتی است و در این روند باید انتظار هر جنایتی را از سرمایه داری و امپریالیسم داشت. اندیشمندان حامی کارل پوپر و، جامعه باز، خفقان گرفته اند و حاضر نیستند از تئوری عوامفریبانه، جامعه باز، و، زندانهای مخفی، خویش حمایت کنند و دشمنان این، جامعه باز، را به صلابه بکشند. حال که معلوم شده چنین جنایاتی محصول جامعه طبقاتی است، جامعه ای که بر خشونت و جبر طبقه حاکم بر محکوم بنا شده است زبان در قفا کشیده اند و از بحث فرار می کنند و حاضر نیستند خشونت وحشیانه طبقه حاکمه را با ذکر دلایل بروز آن محکوم کنند. سران همه ممالک متمدن اروپائی از آدم دزدی آمریکانیا و تجاوز به مرزهای هوایی برای بردن اسراء و مخالفان به شکنجه گاههای مخفی خبر داشته اند. حتی امروز که اسرار بر ملا شده شماره هواپیماها، تاریخ پرواز، گنجایش آنها و نامهای استتار آنها و محل پرواز آنها را منتشر کرده اند. شکنجه گاهها نیز چون سرمایه جهانی شده است.

آلمان فدرال دموکراتیک یکی از مراکز توزیع و عبور اسراء برای شکنجه به سایر ممالک اروپای شرقی است. فرودگاه، رامشتاین، در نزدیکی فرانکفورت زیر نظر آمریکانیا به این کار، پیراقتار، مبادرت می ورزد. در این فرودگاهها و اسارت گاههای مخفی صدها و هزاران سعید امامی و حسین شریعتمداری به کار مشغولند تا اسراء را به اعتراف وادارند. دولت آلمان با خونسردی دیپلماتیک از زیر بار مسئولیت روشنگری و مطلع کردن افکار عمومی و رسیدگی به اعمال خلافکاران شانه خالی می کند. تو گویی چریحه دار شدن حیثیت انسان مغایرتی با قانون اساسی آلمان ندارد؟ تو گویی حقوق بشر یک اصل خدشه ناپذیر نیست و ابزار معامله است؟.

همین نمونه اخیر باید چشم و گوشها را باز کند تا همه ببینند که، حقوق بشر،، جامعه مدنی،، متمدن،، جامعه باز،، نهادینه شدن دموکراسی، ابزار ایدئولوژیک اسارت امپریالیستها هستند تا مانع شوند که حقایق بر ملا گردند. این نمونه ها نشان می دهد که نوکران امپریالیستها به سادگی نمی توانند منکر شوند که زندان و شکنجه و اعدام، قانون جوامع سرمایه داری است و چاشنی، حقوق بشر،، دموکراسی و آزادی، تنها خاکی است که به چشمان بشر

می‌باشند. این جنایات، استثناء و ناشی از بی‌توجهی و ناآگاهی نیست، قاعده این جوامع و بخشی از مبارزه طبقاتی و با آگاهی دقیق و استتار آگاهانه صورت می‌گیرد. نوکران امپریالیستها قادر نیستند کاسه و کوزه‌ها را فقط بر سر چند سرباز خاکی آمریکایی خراب کنند. فلبمیدستان مزدور کیهان‌لندنی این ارگان سیاسی سلطنت طلبان مزدور و زبان فارسی وزارت جنگ آمریکا دیگر نمی‌تواند در توجیه جنایات زندان ابو غریب صفحات کیهان را کثیف کند و جنایات جمهوری اسلامی را بهانه کند تا آدمکشی در عراق و گوانتانامو را در پرده بیان‌دزد. «آقای بولند» رئیس کمیسیون نظارت بر فعالیتهای اطلاعاتی در مجلس نمایندگان کنگره آمریکا، در جلسه ۱۸ اکتبر ۱۹۸۴ مجلس نمایندگان یک «جزوه راهنمای ۲۴» صفحه‌ای را بنام «عملیات روانی در مورد یک نیروی چریکی» که از طرف سازمان «سی. ای. آ.» C.I.A. به عنوان دستورالعملی برای استفاده چریکهای «ضد ساندنیست» در مبارزه آنها با قوای دولتی نیکاراگوا تهیه و چاپ شده است، به نمایندگان ارائه داد. این جزوه حاوی اطلاعات و راهنمایی‌های دقیق و مشروح برای انجام عملیات آدم‌کشی، شانناژ، سازماندهی عملیات «تخریبی» و چگونگی بکار گرفتن آدمکشان حرفه‌ای است، و البته مسائل متعدد دیگری را نیز شامل می‌شود، در آن گفته شده است: «نیروهای ضد دولتی می‌باید به محض ورود به چنین شهر یا دهکده‌ای» تمام مردم را به «میدانهای عمومی شهر یا روستا بیاورند، تا در آنجا دادگاه فوق‌العاده تشکیل داده و ساندنیست‌ها و هواخواهان‌شان را مورد تحقیر قرار دهند (زندان ابو غریب در قلب آمریکای جنوبی-توفان). سعی کنند معتمدین محل مانند پزشکان، کشیشها و معلمان را بخود جلب کنند و در عوض «کلک» نفرات نامطلوب از قبیل افراد پلیس یا قضات را بکنند، و اگر لازم باشد کسانی کشته شوند، برای اینکار توصیه می‌شود که گفته شود: «این آدم دشمن خلق بود»، یا «به دشمن اطلاعاتی داده بود.»

آقای بولند این توصیه را «نفرت‌انگیز» توصیف کرد، و نماینده دیگر، آقای بنام «داونی» اظهار داشت که اینها درست همان شیوه‌هایی است که در نقاط تروریست‌پرور جهان از قبیل لبنان و سوریه و ایران بکار گرفته می‌شود، و همیشه مورد اعتراض ما قرار می‌گیرد. چندین نماینده دیگر اظهار داشتند که این تاکتیک‌هایی که در «جزوه راهنمای سی. ای. آ.» توصیف شده صریحا با سیاست «محکوم کردن» تروریسم که توسط آقای «جرج شولتس» وزیر امور خارجه آمریکا سیاست رسمی دولت ایالات متحده اعلام شده است منافات دارد. «(نقل از نشریه لوموند مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۴).

حال خوب است که به بیست سال بعد مراجعه کنیم تا ببینیم چه تغییراتی در ماهیت امپریالیسم آمریکا ایجاد شده است. سال ۱۹۸۴ در قرن بیستم بود و ما امروز در آغاز قرن بیست و یکم هستیم. امپریالیست آمریکا حداقل از زمان روی کار آمدن جیمی کارتر احترام به حقوق بشر را یکی از ارکان سیاست خارجی خویش بیان کرده است. «پنگارنده مقاله آقای Stephen GREY تحت عنوان «زندان‌های بدون مرز، ایجاد شکنجه‌گاه در کشورهای بیگانه» است، برگردان مقاله توسط خانم ویدا امیر مکرری منتشره در ماه آوریل لوموند دیپلماتیک ۲۰۰۴ انجام گرفته است.

«همگان از به محاکمه کشیده شدن مسوولین کودتای ۱۹۷۳ در شیلی و یا عملکرد «تهداد عدالت و آنتی» در مراکش که گواهی‌شاهدان «سالهای سهمگین» را گرد آوری می‌کند شادمان اند. با اینهمه علی‌رغم این افشاگری‌های دیر هنگام، اعمال شکنجه در سراسر جهان ادامه دارد. وقایع ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای شد برای زیر سوال بردن حکومت قانون در کشورهای غربی. در شرائطی که ارتش آمریکا به مرگ ۳۰ زندانی تحت مراقبت خود در افغانستان و عراق اعتراف کرده است، سازمان سی. ای. آ. عملیات «پیمانکاری شکنجه» را با فرستادن زندانیان به سیاهچالهای کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه، که در آنجا اعمال شکنجه همچنان معمول است، ادامه می‌دهد. این داستان قصه شگفت‌انگیز هواپیماهای جت خصوصی‌ای است که از کشور آلمان به عنوان پایگاه استفاده می‌کنند. داستان آدم‌ربایی‌هایی در خیابانهای اروپا، داستان شکنجه‌هایی بدتر از آنچه در گوانتانامو و ابو غریب دیده شده است و شخصیت‌هایی که در آن ایفای نقش می‌کنند عبارت‌اند از وکیلان، جاسوسان و افراد مظنون به تروریسم. و این همه بدین سبب روی می‌دهد که همان‌گونه که یکی از مأموران سابق سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا یک بار به من گفت: «حقوق بشر مفهومی است بسیار انعطاف‌پذیر.»

داستان مدت کمی پس از یازده سپتامبر در بعد از ظهر هجده دسامبر سال ۲۰۰۱ آغاز می‌شود در آن هنگام یک وکیل سوندی متخصص در امور مهاجرت به نام کیل یونسون (۱) تلفنی با موکلش که پناهجویی مصری به نام محمد الزری بود مشغول گفتگو بود. یونسون به یاد می‌آورد «که ناگهان صدایی شنیده شد که به الزری می‌گفت به گفتگوی تلفنی پایان دهد، پلیس سوند بود که آمده بود او را بازداشت کند.»

یونسون خواستار آن شده بود که دولت سوند تضمین کند که درباره تقاضای پناهندگی الزری به سرعت تصمیمی گرفته نخواهد شد. او نگران آن بود که موکلش در صورت بازپس فرستاده شدن به قاهره مورد شکنجه قرار بگیرد. اما این مورد تبدیل شد به سریعترین مورد اخراج از کشور که آقای یونسون در مدت سی سال کار در زمینه پناهندگی با آن روبرو شده بود. الزری و یک مصری دیگر به نام احمد اجیزه پنج ساعت پس از بازداشتشان از فرودگاه برومای (۲) استکهلم به هوا برخاستند.

راز آن شب که به مدت دو سال پوشیده ماند، حضور یک هواپیمای آمریکایی در فرودگاه بود و حضور یک تیم از مأموران آمریکایی که دو مظنون مصری را تحویل گرفتند، دستها و پاهایشان را بستند، بر تنشان روپوشهای نارنجی رنگ پوشاندند، نوعی ماده مخدر به آنان دادند و سپس به درون هواپیما انداختندشان. اما این مأموران آمریکایی که

بودند. به گفته یونسون، «آنان سرپوشهای سیاه رنگ بر سر و شلوار جین به پا داشتند بدون اونیفورم. به توصیف پلیس امنیتی سوند، «آنان بسیار حرفه ای بودند. ککل این عملیات کمتر از ده دقیقه زمان برد. «روشن بود که پیش از این هم چنین کارهایی کرده اند.»

این رویدادها ماه ها مسکوت نگاه داشته شدند. هویت مأموران آمریکایی سرپوش به سر نیز به هم چنین. اما توجه عمومی فزاینده به این رویداد در سوند سبب شد که پارلمان دست به تحقیقی در این باره بزند و هم اکنون اسنادی منتشر شده اند که آنچه را در فرودگاه روی داده و نیز هویت مأموران را تأیید می کنند. در یکی از این اسناد، آرن آندرسون (۳) مدیر عملیات اخراج از کشور در سازمان امنیت سوند افشا نموده است که در آن شب هواپیمای مورد نیاز در اختیار مقامات امنیتی قرار داده نشده بوده و بدین سبب مقامات سوندی به سی. ای. آ روی آورده اند. او گفته است «عاقبت ما پیشنهاد دوستان آمریکائیمان در سازمان همتای خود سی. ای. آ را پذیرفتیم و بدین ترتیب توانستیم به هواپیمایی که اجازه پرواز مستقیم بر فراز سراسر اروپا را داشت و می توانست با سرعت بسیار حکم اخراج را اجرا نماید، دسترسی پیدا کنیم.»

دولت سوند به هنگام موافقت با انتقال دو زندانی به مصر کوشیده بود تضمین های دیپلماتیک به دست آورد مبنی بر این که این دو نفر شکنجه نخواهند شد و دیپلماتهای سوندی خواهند توانست به طور مرتب در قاهره با آنان ملاقات کنند.

اما سوند هرگز شکایتهای زندانیان را درباره رفتاری که با ایشان شده بود، علنی نکرد. مقامات دولت به پارلمان و یکی از کمیته های سازمان ملل گفتند که زندانیان در این باره شکایتی نداشتند. اما در واقع، این دو مرد از همان نخستین باری که در زندان قاهره ملاقات شدند، زبان به اعتراض به شکنجه های شدیدی که تحمل کرده بودند گشودند. یونسون می گوید که موکلش محمد الزری به مدت دو ماه تقریباً پیوسته زیر شکنجه بوده است. او می گوید: «الزری شکنجه شده بود او را در یک سلول بسیار کوچک و بسیار سرد نگاه می داشتند و کتکش می زدند. دردناکترین شکنجه ای که او در معرض آن قرار گرفته بود، شکنجه الکتریکی بود که طی آن بارها به همه نقاط حساس بدن او الکتروود وصل می کردند. این کار زیر نظر یک پزشک انجام می شد

موکل آقای یونسون، محمد الزری، اکنون آزاد شده است. او هیچ گاه قانوناً به هیچ جرمی متهم نشده است. اما هنوز نه اجازه خروج از مصر را دارد و نه حق دارد علناً از دوران زندانش سخن بگوید. احمد اجیزه هنوز در زندانی در مصر است. حمیده شلیبای، مادر اجیزه، پسرش را چندین بار در زندان ملاقات کرده است. او در مصاحبه ای در قاهره درباره نحوه رفتار با پسرش به ما چنین گفت: «وقتی به مصر رسید، سرپوش به سر و دستبند به دست به ساختمانی بردندش. او را به تاسیساتی زیرزمینی در پایین پله ها هدایت کردند. سپس بازجویی و شکنجه را شروع کردند. وقتی که به سوآلها جواب می داد با او کاری نداشتند، ولی همین که در جواب سوآلی می گفت نمی دانم به او شوک الکتریکی وارد می کردند و کتکش می زدند. او در یک ماه نخست بازجویی برهنه بود. بدون هیچ لباسی حتی یک تکه لباس زیر. تقریباً به حد مرگ منجمد شده بود.»

تأیید این مطلب که مأموران آمریکایی در این مورد سوندی نقش داشته اند و تأیید شکنجه ای که در مراحل بعدی انجام شده است، برای نخستین بار دلیلی عینی بر امری که از مدتها پیش ظن آن می رفت به دست داد: این که از یازده سپتامبر به بعد ایالات متحده در سازماندهی قاچاق زندانیان در سطح جهان دست داشته است. تحقیقات روزنامه نگاران و مقامات رسمی در سراسر جهان این امر را روشن ساخته است که ایالات متحده به طور مرتب به سازماندهی بازپس فرستادن فعالان سیاسی اسلامگرا به کشورهای در جهان عرب و خاور میانه مشغول بوده است. در این مناطق روشهای ممنوع در ایالات متحده در به زندان افکندن و بازجویی این فعالان امکان اجرا می یابند. این سیستم را برخی «نیابت در شکنجه» نامیده اند.

دستگیری و انتقال زندانیان تروریست های احتمالی به دست آمریکاییان نه تنها از مناطق جنگی افغانستان و عراق، بلکه از سراسر دنیا از جمله بوسنی، کروآسی، مقدونیه، آلبانی، لیبی، سودان، کنیا، زامبیا، گامبیا، پاکستان، اندونزی و مالزی انجام گرفته است.

اصطلاح رسمی ای که سی. ای. آ برای این سیستم ساخته است، «تحویل فوق العاده» (۴) است و هنوز هیچ مقام رسمی آمریکایی مشغول به خدمتی از این سیاست به صورت علنی سخن نمی گوید. ولی یکی از مقامات سابق سی. ای. آ که در ماه نوامبر گذشته این سازمان را ترک گفته است، شرح مفصل و بی طرفانه ای از عملیات به دست داده است. مایکل شویر (۵) (که در پایان دهه ۱۹۹۰ سرپرستی یک واحد مأمور پیگرد اسامه بن لادن را بر عهده داشته در مصاحبه ای با یک برنامه رادیویی بی بی سی به نام فایل آن فور (۶) تأیید کرده است که مورد سوند بخشی از یک سیستم بسیار فراگیرتر بوده است.

به گفته شویر، سی. ای. آ بدین سبب روش تحویل را ابداع نمود که در حالی که از کاخ سفید - قوه مجریه - دستور رسیده بود که با القاعده برخورد شود، دست سازمان درباره رفتار با تروریستهای دستگیر شده بسته بود. رویه دستگیر کردن و بردن افراد به کشورهای ثالث بدین سبب پدید آمد که قوه مجریه وظیفه از کار انداختن و متلاشی کردن سلولهای تروریستی و بازداشت کردن تروریستها را به ما سپرده بود. و هنگامی که سی. ای. آ به نوبه خود از سیاستگذار پرسید، می خواهید اینها را کجا ببرید، پاسخ شنید که این کار بر عهده خود شماست. بدین ترتیب ما این سیستم را بوجود آوردیم که به کشورهایایی که در پی متهمان یا محکومان به ارتکاب جرایم هستند، یاری میرساند. این

سیستم اجازه میداد که این افراد را در خارج دستگیر کنیم و به کشوری که در آن تحت پیگرد قانونی بودند باز گردانیم.

یک هواپیمای خصوصی برای افراد مظنون

خانم باریبارا اولشانسکی (۷)، وکیل و از اعضای مرکز حقوق اساسی (۸) از جمله کسانی است که در باره سیستم "تحویل فوق العاده" تحقیق می کنند، هم با مطالعه موارد مشخص و هم در باره نحوه توجیه حقوقی آن. او معتقد است که ایالات متحده نه فقط کشورهای ثالث را برای بازجویی زندانیان به کار می گیرد، بلکه زندانهای برون مرزی خود را نیز که به دست سی. ای. آ اداره می شوند، بدین منظور به کار می برد. به گفته اولشانسکی به مدت بیش از ۱۰۰ سال آمریکا فراریان را در خارج از قلمرو حقوقی ایالات متحده دستگیر می نمود و برای دادرسی به ایالات متحده باز می گرداند. رئیس جمهوری سابق پاناما، نوریه گا نمونه ای برجسته از این دست بود (۹). این رویه به "تحویل" از نوع عادی شهرت داشت.

اما از هنگامی که سی. ای. آ نبرد با القاعده را آغاز نمود و بویژه از ۱۱ سپتامبر به بعد، مفهوم "تحویل فوق العاده" پدید آمد، که بنا بر آن زندانی را نه برای بازگرداندن به آمریکا، بلکه برای انتقال دادن به جای دیگر دستگیر می کنند. خانم وکیل می گوید "اعمال رویه تحویل در حدود سال ۱۸۸۰ آغاز شد. ایالات متحده همواره به هر اقدامی که برای بازگرداندن فرد لازم بود تا او در برابر دادگاهی آمریکایی محاکمه شود، دست می زد. هدف این بود که این افراد در یک دادگاه قانونی محاکمه شوند. امروزه کل این اندیشه واژگونه شده است. اکنون ما تحویل فوق العاده را داریم که معنایش این است که ایالات متحده مردم را دستگیر می کند و به کشورهای می فرستد که در آنجا زیر شکنجه بازجویی می شوند. افراد به قصد تخلیه اطلاعاتی تحویل داده می شوند بدون این که در نهایت دادخواهی ای در کار باشد

یک کشف شگفت آور درباره تحویل این است که سی. ای. آ و دیگر سازمانهای آمریکایی اغلب برای انتقال زندانیان از هواپیماهای جت خصوصی استفاده می کنند. گزارش سری پروازهای یکی از این هواپیماها به دست من رسیده است. این هواپیما یک گالف استریم پنج (۱۰) دور پرواز است، که به نظر می رسد در کانون این آمد و شدها باشد. از سال ۲۰۰۱ به بعد این هواپیما به بیش از ۴۹ مقصد در خارج ایالات متحده رفته و به چهار گوشه جهان سر کشیده است. از جمله می توان از سفرهای مکرر آن به اردن، مصر، عربستان سعودی، مراکش و ازبکستان نام برد. در همه این مقصدها ایالات متحده به اعاده زندانیان به کشورهای متبوعشان پرداخته است.

ردیابان از این هواپیمای سفید رنگ عکس گرفته اند. به غیر از شماره هواپیمایی کشوری آمریکا علامت دیگری بر خود ندارد و این شماره تا همین اواخر "ان ۳۷۹ پ" بود. من اسنادی دیده ام که نشان می دادند که در دسامبر سال ۲۰۰۱ در سوئد برای جابجا کردن دو تبعه مصر، همین هواپیما به کار رفته است. این هواپیما همچنین در اکتبر سال ۲۰۰۱ در کراچی پاکستان، هنگامی که شاهدان، گروهی از مردان نقاب پوش را دیدند که یک مظنون دیگر به تروریسم را درون هواپیمایی که به سوی اردن در حال حرکت بود، می انداختند، دیده شده است.

به گفته رابرت بانر (۱۱)، یک مأمور مخفی سابق. سی. ای. آ، که گزارش پروازها را دیده است، هواپیمای جت گلف استریم به طور قطع در تحویل زندانیان نقش دارد. او می گوید مقصد نهایی این پروازها مکان هایی اند که شکنجه در آنها اعمال می شود. بانر که تا زمان خروجش از سازمان در میانه دهه ۱۹۹۰، به مدت ۲۱ سال در خاور میانه، برای سی. ای. آ کار کرده است، می گوید که هواپیماهای غیرنظامی از این دست برای سازمان مفید بودند، چون نشانه های نظامی بر خود نداشتند. "همچنین اینها را می توان به نام شرکتهای غیرواقعی به حرکت در آورد. می توان به سرعت آنها را به راه انداخت. اگر شناسایی شدند، می توان در عرض یک شب آنها از کار انداخت و پیاده شان کرد. اگر لازم شد، می توان هواپیمای دیگری جانشین آنها کرد. این کارها همه به طور عادی و معمولی انجام می شوند."

به نظر بانر تحویل، تنها فرستادن تروریستها به کشورهای میمانند مصر به قصد محبوس نگاه داشتن آنان در زندانهای آنجا نیست، بلکه گاه به معنای ناپدید ساختن کامل آنها نیز هست. هر کشوری در این زمینه ارزش ویژه خود را دارد. او می گوید "اگر زندانی را به اردن بفرستید بهتر بازجویی خواهد شد. اگر مثلاً به مصر بفرستید احتمال این هست که دیگر هیچ وقت دوباره چشمتان به او نیفتد. در سوریه نیز وضع به همین منوال است". کشورهای میمانند سوریه در ظاهر دشمنان ایالات متحده هستند، اما در جنگ پنهان علیه فعالان اسلامگرا، آنان همچنان متحد آمریکا باقی مانده اند. "در خاور میانه یک اصل ساده وجود دارد، دشمن دشمن من، دوست من است. کارها این طور انجام می شوند.

همه این کشورها به نحوی گرفتار بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی اند". چندین سال بود که سوریهها به ایالات متحده پیشنهاد همکاری در مبارزه با اسلامگرایان را داده بودند، دست کم تا ۱۱ سپتامبر این پیشنهادها رد می شدند. ما کلاً از مصریهها و سوریهها پرهیز می کردیم، چرا که آنان بسیار خشن و بی رحم بودند". بانر بر این گمان است، که سالها است که سی. ای. آ به انحاء گوناگون به تحویل زندانیان می پردازد، اما از ۱۱ سپتامبر به بعد ابعاد قضیه بکلی تفاوت کرده و به صورت فراگیر و سیستماتیک درآمده است. به گفته بانر احتمالاً صدها نفر به دست ایالات متحده گرفتار و به زندانهای خاور میانه گسیل شده اند. شمار این زندانیان از شمار آنانی که به گوانتانامو فرستاده شده اند، بیشتر است. "او می گوید ۱۱ سپتامبر توجیهی شد برای به دور افکندن کنوانسیون ژنو. پایان آنچه ما در مغرب زمین به عنوان حکومت قانون می شناختیم."

از دیدگاه برخی از مدافعان "تحویل"، در درون دولت ایالات متحده، هدف از این کار تنها ریشه کن کردن تروریسم

است. دیگر برای ایالات متحده اهمیتی ندارد که بعد از پس فرستادن زندانی یا مظنون به تروریسم مثلا به مصر چه روی می دهد. اما مورد یک مظنون استرالیایی به نام ممدوح حبیب، دال بر این است که جمع آوری اطلاعات نیز یکی از اهداف عملیات "تحویل" است. اطلاعاتی که ممکن است با اعمال شکنجه هایی که مأموران آمریکایی حق دست یازیدن بدانها را ندارند، جمع آوری شوند. حبیب مدیر یک کافی شاپ در شهر سیدنی استرالیا بود، که یک ماه پس از ۱۱ سپتامبر در پاکستان در نزدیکی مرز افغانستان دستگیر شد. حبیب اگر چه تبعه استرالیا بود، مدت کمی پس از دستگیری، به مأموران آمریکایی تحویل داده شد و اینان او را با هواپیما به قاهره بردند. وکیل آمریکایی او پروفیسور جو مرگالیس (۱۲) از اعضای مرکز دادگستری مک آرتور (۱۳) در دانشگاه شیکاگو شرح می دهد که حبیب به مدت شش ماه پیوسته شکنجه شده بود.

مرگالیس می گوید "این شکنجه به بیان در نمی آید. آقای حبیب توصیف می کند چگونه مرتبا مورد ضرب و شتم قرار می گرفته. او را به درون اتاقی می برده اند و دستبند می زده اند و اتاق را به تدریج پر از آب می کرده اند تا هنگامی که آب درست به زیر چانه اش می رسیده. می توانید تصور کنید که با علم به این که توانایی گریختن ندارید، این کار چه وحشتی می تواند در شما ایجاد کند. یک بار دیگر او را از دیواری آویخته اند. زیر پایش طبلی بوده که از میان آن میله ای فلزی گذرانده بودند. هنگامی که از طبل جریان برق عبور می داده اند او تکانی می خورده و ناچار پاهایش جا به جا می شده اند، و آویخته از دستها بر جای می مانده است. آن قدر این کار را تکرار می کردند که او از هوش می رفته." به گفته مرگالیس "با چنین بازجویی ای حبیب به همکاری اش با القاعده اعتراف نمود و هر سندی را که پیش رویش گذاشتند بی درنگ امضا کرد."

سپس حبیب دوباره در اختیار مقامات آمریکایی گذاشته شد. او نخست به افغانستان پس فرستاده شد و سپس به گوانتانامو فرستادندش و در این مرحله اعتراف نامه هایی که در مصر امضا کرده بود در دادگاههای نظامی علیه او مورد استفاده قرار گرفتند. به گفته مرگالیس دادگاههای بازنگری در مقام جنگجویان (۱۴) ادله به دست آمده در مصر را مبنای تصمیم خود بر در بازداشت نگاه داشتن آقای حبیب قرار دادند. پس از اعتراضهای علنی مرگالیس و دیگران به شکنجه شدن حبیب عاقبت در ژانویه او را از گوانتانامو آزاد کردند و با هواپیما به کشورش استرالیا باز گردانند. دولت استرالیا اعلام داشت که هیچ دادخواستی علیه او صادر نخواهد شد. گرچه مقامات امنیتی همچنان او را به همدستی با القاعده متهم می نمایند.

بیشتر زندانیانی که ایالات متحده به زندانهای خاور میانه فرستاده است، امکان آن را ندارند که داستان خود یا رفتاری را که با ایشان در زندان شده است، برملا کنند. اما یک تبعه کانادا که آمریکاییان به زندانی در سوریه تحویلش داده بودند، اکنون آزادی سخن گفتن دارد. داستان او تأییدی است بر این ادعا که زندانیان به خارج فرستاده می شوند تا در آنجا مورد پرسش قرار گیرند. به قول یک وکیل وقتی که از راه می رسند یک دستور العمل بازپرسی هم همراهشان است.

ماهر ارار یک تکنیسین تلفن همراه از اهالی شهر اتاوا کانادا است. در سپتامبر سال ۲۰۰۲ او از تعطیلات در تونس به کشور خود باز می گشت و قرار بود که هواپیمایش را در فرودگاه جی اف کی نیویورک عوض کند. (۱۵) او بارها از آمریکا دیدن کرده و در آنجا کار کرده بود و به همین سبب انتظار نداشت که در دسری برایش پیش بیاید. اما او را به کناری کشیدند و به یک اتاق بازجویی و سپس به بازداشتگاه اداره مهاجرت موسوم به بازداشتگاه متروپولیتن در بروکلین (۱۶) بردند.

روشن شد که دلیل بازداشت او اطلاعاتی میباشد که کانادا در اختیار ایالات متحده قرار داده است. کانادا خود مشغول تحقیقاتی سری درباره یک مظنون به تروریسم در اتاوا بود. چنین به نظر می رسید که آقای ارار یک پار نام این مرد را به عنوان آشنایی که در صورت ضرورت بتوان با او تماس گرفت، در قرارداد اجاره یک آپارتمان ذکر کرده بوده است. ماهر ارار اگر چه در اصل تابعیت سوری داشت اما شهروند کانادا نیز بود و هفده سال میشد که در این کشور زندگی می کرد بنابراین او از این که باید به این پرسشها در نیویورک پاسخ دهد، متعجب بود. در حالی که مسأله را می شد به راحتی در کشور خود او، در اتاوا، فیصله داد.

دوازده روز پس از نخستین بازداشت در جی اف کی، ارار را در ساعت سه بامداد بیدار کردند تا به او بگویند که از آمریکا به جای دیگری منتقل می شود. او را با خودرو به نیوجرسی بردند و همچنان در زنجیر، سوار یک هواپیمای جت خصوصی کردند. "وقتی که من را سوار این هواپیمای جت خصوصی با صندلیهای چرمی اش کردند، به فکر افتادم که مگر من کیستم که با من این طور رفتار می کنند. یعنی این قدر برایشان اهمیت دارم؟ چه نوع اطلاعاتی می توانم در اختیارشان بگذارم؟ فکر کردم اینجا چه خبر است؟ وقتی شام لذیذ و مفصلی هم به من دادند، به یاد سنت عید قربان افتادم که در آن پیش از سر بردن گوسفند قربانی به آن غذا می دهند. تمام مدت در این فکر بودم که چه کار کنم که شکنجه ام ندهند. چون فهمیده بودم که تنها دلیل فرستادن من به آنجا این است که برای کسب اطلاعات شکنجه ام بدهند. صد در صد از این موضوع مطمئن بودم.

هواپیما پس از دو توقف برای سوختگیری به امان در اردن رسید و سپس او را از راه زمینی به مرکز پلیس مخفی سوریه در دمشق بردند. ارار می گوید که در آنجا او را در سلولی کمی بزرگتر از یک تابوت جای دادند و به مدت بیش از ده ماه در همانجا نگاه داشتند. نگرانی او از شکنجه شدن به زودی به حقیقت پیوست.

"بازجو پرسید می دانی این چیست گفتم بله کابل است و او گفت دست راست را باز کن. دست راستم را باز کردم و او

دیوانه وار مرآد درد آنقدر شدید بود که من شروع به گریه کردم. بعد او به من گفت دست چپم را باز کنم و من بازش کردم و ضربه او به جای دست به مچم خورد. بعد از من سوالهایی کرد. وقتی فکر می کرد حقیقت را نمی گویم دوباره می زد. گاهی وقتها من را یکی دو ساعت در اتاقی می گذاشت که در آن صدای کسانی را که زیر شکنجه بودند ، می شنیدم.“

ماهر ارار سه روز مانده به یک سال پس از زندانی شدن در سوریه آزاد شد و با هواپیما به اتاوا بازگردانده شد. نه در سوریه و نه در کانادا او هرگز رسماً و قانوناً مورد اتهام قرار نگرفت. در کانادا مورد او اعتراضهای گسترده سیاسی برانگیخت و اکنون یک تحقیق دولتی در این زمینه در حال انجام شدن است.

ارار نیز مانند بسیاری دیگر از قربانیان امروزی شکنجه ، اثری از جراحت جسمانی بر خود ندارد . بازجویان حرفه ای زرنگتر از آنند که چنین آثاری بر جای بگذارند. زخمهای ارار بیشتر روحی اند با وجود این الکس نیو (۱۵) رئیس عفو بین الملل در کانادا مجاب شده که ارار درباره رفتاری که با وی شده، راست می گوید. “به چند دلیل باور می کنم. من به تفصیل با او مصاحبه کرده ام. در طی این همه سال که از همکاری من با عفو بین الملل می گذرد، بارها با رهایی یافتگان از شکنجه، اینجا در کانادا، در اردوگاههای پناهندگان مصاحبه کرده ام. با کسانی که تازه از زندان رها شده بودند و به نظرم می آید که آنچه بر او گذشته با چیزهایی که من در مصاحبه های دیگر دیده و آموخته ام همخوانی دارد و باور کردنی است.“

چه کسی مسوول این سیستم “تحویل فوق العاده” است و کدام یک از صاحبان قدرت در واشنگتن اجازه آن را صادر کرده است. من به شهر فالز چرچ (۱۶) در ویرجینیا که محل اقامت مایکل شویر است، رفتم تا از او اطلاعات بیشتری درباره تاکتیکهای جنگ علیه تروریسم بگیرم و بپرسم چرا به هنگام ریاست او بر واحد اسامه بن لادن در سی. ای. آ ، تاکتیک به نام “تحویل” علیه القاعده ایجاد شد. شویر اغلب با صراحت بسیار اظهار عقیده کرده است. او هنگامی که در سی. ای. آ کار می کرد با نام مستعار “ناشناس” دو کتاب انتقادآمیز درباره القاعده نوشت. عنوان دومین کتاب تکبر امپراتوری (۱۷) است. اما هرگز با چنین صداقت و بی طرفی ای درباره موضوعی چنین پر اهمیت سخن نگفته بود.

شویر تأکید می کند که تک تک عملیات “تحویل” با تأیید حقوقدانان انجام می شده اند. “در سازمان مرکزی اطلاعات یک حوزه حقوقی بزرگ هست. یکی از بخشهای وزارت دادگستری به کار تفسیر حقوقی در ارتباط با کارهای اطلاعاتی می پردازد. و یک تیم حقوقی نیز در شورای ملی امنیت مشغول به کار است. در تمام موارد این حقوقدانان به نحوی نقش خود را ایفا کرده اند و امضای خود را پای اسناد رسیدگی به موضوع گذاشته اند. این اندیشه که این عملیات خود سرانه و نتیجه خیالپردازیهای یک نفر است، بکلی بچ است.“ او به یاد می آورد که هنگامی که در زمان ریاستش بر واحد بن لادن، چنین عملیاتی را سازماندهی می کرد، قدرت تصمیم گیری با مدیر اطلاعات مرکزی یا معاون او بود. “بنابراین مسوولان شماره یک و دو جامعه اطلاعاتی بودند که سند نهایی را امضا می کردند.“ خطر بد رفتاری نباید به برانگیخته شدن احساسات بیانجامد

شویر می گوید که در تک تک مواردی که عملیات تحویل انجام می شد، او به اطمینان کامل رسیده بود که “افراد مزبور استحقاق آن را نداشتند که زندگی آزاد در اجتماع داشته باشند.“ اما “اشتباه همواره پیش می آید و ممکن است بی گناهی هم گرفتار شوند. در کار جاسوسی و اطلاعاتی محال است که هیچ اشتباهی رخ ندهد. کار هرگز تفرنی و از سر بی قیدی انجام نمی شد. موضوع بی اندازه جدی بود. اگر اشتباه کرده بودیم، کاری نمی شد کرد. اما شواهد و مدارک راهنمای عمل ما بودند.“

هنگامی که از شویر درباره خطر شکنجه شدن این افراد پرسیدم، او چندان دستخوش دودلی نشد. “لب مطلب این است که جمع آوری کسانی که اطمینان دارید در عملیاتی که ممکن بوده به کشته شدن آمریکاییان بیانجامد، نقش داشته اند، یا می خواسته اند در آنها نقشی بر عهده بگیرند، کاری ارزنده است.“ پرسیدم حتی اگر احتمال شکنجه شدنشان برود؟ پاسخ داد “ما نبودیم که آنها را شکنجه می دادیم و به نظر من این تصویری که ما از شکنجه در مصر و عربستان سعودی ترسیم می کنیم، تا حد زیادی متأثر از جلوه های هالیوودی است. ریاکارانه است که درباره رفتار مصریان با کسانی که تروریست هستند، ابراز نگرانی کنیم. اما رفتار اسرائیلی ها را با کسانی که در اسرائیل تروریست تلقی می شوند، محکوم نکنیم. حقوق بشر مفهومی بسیار انعطاف پذیر است. این مفهوم بستگی به آن دارد که در یک روز معین تا چه اندازه می خواهید ریاکاری به خرج دهید.“

برای این که انصاف را در حق شویر رعایت کرده باشم، باید بگویم که این احتمال که “تحویل” به عنوان یک تاکتیک دراز مدت در نظر گرفته شود مایه دل نگرانی اوست. از یک دیدگاه استراتژیک او بر آن است که رژیمهایی مانند مصر و اردن، از جمله دلایل به وجود آمدن فعالیت اسلامگرایانه هستند. بنابراین از نظر استراتژیک همکاری نزدیک با این رژیم ها بی معنی است. “سنسگری هر یک از این زندانیان یک موفقیت تکنیکی به شمار می رود. اما از نظر استراتژیک ما بازنده ایم و یکی از دلایل اصلی این شکست پشتیبانی مان از دیکتاتورهای جهان اسلام است.“

اما او می گوید که کار دیگری با این زندانیان نمی شود کرد. گزینه های ایالات متحده بسیار محدود اند. سیاستمداران نمی خواهند که تروریستها به ایالات متحده بازگردانده شوند، تا در دادگاههای آمریکا به کار آنها رسیدگی شود. “ما در بسیاری از موقعیتهایی که در سراسر دنیا درگیر آنها هستیم، انتخاب چندانی نداریم. و گاه ناچاریم با ایلین همدست شویم.“ تا هنگامی که سیاست گزاران آمریکایی تکلیف مسأله رفتار با زندانیان را در چارچوب نظام حقوقی آمریکا

تعیین نکرده اند، سی. ای. آ چاره ای ندارد“ جز آن که آنچه را که با امکانات موجود شدنی است، انجام دهد.“ بنا بر تخمین شویر، شمار کل تروریستهای سنی تحویل داده شده به دست سی. ای. آ در حدود ۱۰۰ نفر است. اما دیگران از جمله رابرت بانر بر آنند که شمار آنها بسیار بیشتر است. آنان بر این گمان اند که در جهان پس از ۱۱ سپتامبر وزارت دفاع آمریکا تحت ریاست داندل رامزفلد هم به نوبه خود وارد کار جابجا کردن زندانیان در اطراف و اکناف دنیا شده است و نظامیان آمریکایی صدها زندانی را به زندانهای خاور میانه منتقل کرده اند. هم وزارت دفاع و هم سی. ای. آ از سخن گفتن از سیستم “تحویل“ و توجیه آن خودداری می کنند. در عوض من با خانم دنیل پلتکا (۱۸) نایب رئیس انستیتوی امریکن اینترپرایز (۱۹) که یک مؤسسه تحقیقاتی هم فکر و هم جهت با دولت بوش است، صحبت کردم. او پیش از این کارمند عالی رتبه کمیته روابط خارجی سنا بوده است. او می گوید “من چندان هوادار شکنجه نیستم“. روش سوریه و مصر در اداره زندانها یا نظام امنیتی شان را نیز تأیید نمی کند. او مایل نیست تاکتیکهای این کشورها را از همه نظر تأیید کند، با وجود این می افزاید: “بدبختانه گاهی در جنگ ضرورت ایجاب می کند، دست به کارهایی بزنیم که انزجار بیشتر انسانهای خوب و شریف را برمی انگیزند. منظور من این نیست که ایالات متحده به طور عادی دست به چنین کارهایی می زند. چون فکر نمی کنم با هیچ معیاری بتوان گفت که این رویه به صورت عادی و معمولی در آمده است. با وجود این اگر در یک زمان معین ضرورتی مطلق، کشف کردن چیزی را ایجاب کند، باید آن را کشف کرد و این کار را نمی توان در تفریحگاه های ویژه سالمندان انجام داد. اما از جنبه اخلاقی و تاکتیکی گذشته، این عملیات از نظر قانونی چه حکمی دارند. پلتکا می گوید که چون حقوقدان نیست نمی تواند به چنین پرسشهایی پاسخ دهد. بنا بر کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد که به تصویب ایالات متحده و تأیید پرزیدنت بوش هم رسیده، “چنانچه دلایل محکمی وجود داشته باشد که فردی در کشوری در معرض خطر شکنجه قرار خواهد گرفت، هیچ دولتی نباید آن فرد را به سوی آن کشور اخراج نماید و یا به آن کشور باز گرداند و یا مسترد دارد“. هر ساله وزارت امور خارجه ایالات متحده نقض حقوق بشر و شکنجه در کشورهایی مانند مصر، سوریه و عربستان سعودی را به تفصیل گزارش و محکوم می کند. به عنوان مثال در گزارش سال گذشته درباره کشور مصر، “شکنجه امری عادی و مداوم توصیف شده است.“

با این تفصیل چگونه می توان “تحویل“ را امری قانونی دانست. پاسخ این پرسش را کسی نمی داند. هیچ کس در وزارت دادگستری در این باره حرفی برای گفتن ندارد. بنا بر این فعلا توجیه حقوقی آمریکاییان برای این امر جزء اسرار دولتی است. اما شانه خالی کردن مقامات رسمی و اشنگتن از دفاع از “تحویل“ احتمالا با خطر فزاینده اجبار به حساب پس دادن در برابر دادگاهها بی ارتباط نیست. گذشته از خطر تعقیب قانونی در دادگاههای آمریکا، تحقیقات قضایی درباره چند آدم ربایی انجام شده به دست سی. ای. آ در خاک اروپا آغاز شده است. آلمان یکی از پایگاههای عملیاتی هواپیماهای جتی بوده است که سی. ای. آ برای تحویل زندانیان به کار برده. برنامه های پروازی که من دیده ام، نشان می دادند که هواپیمای جت گلف استریم و یک بویینگ ۷۳۷ دیگر که برای تحویل به کار رفته بود، بارها در فرودگاه فرانکفورت توقف کرده اند.

آدم ربایی آمریکایی در ایتالیا

در آلمان یک تحقیق قضایی درباره مورد خالد المصری یک شهروند آلمانی ساکن شهر اولم (۲۰)، که مدعی است در روز ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۳ در شهر اسکوپیه (۲۱) کشور مقدونیه ربوده شده، در جریان است. او ادعا می کند که سه هفته پس از ربوده شدن با هواپیما به افغانستان منتقل شده و به زندانی آمریکایی برده شده که در آنجا بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته است و عاقبت چهار ماه بعد آزاد شده و در کنار جاده ای در کشور آلبانی رهایش کرده اند. در آغاز ادعاهای او به نظر دیوانه وار و باورنکردنی می آمدند. اما برنامه های پروازی که از منابعی در هواپیمایی به دست من رسیده اند، دلایل روشنی به دست می دهند، مبنی بر این که در روز ۲۳ ژانویه سال ۲۰۰۴، بویینگ ۷۳۷ سی. ای. آ برای انتقال او به اسکوپیه به کار رفته است. اسناد من نشان می دهند که هواپیما از مایورکا به اسکوپیه رفته است و از آنجا مصری را پس از توقیفی در بغداد، به کابل برده است. چنین شواهدی ممکن است سازمان سی. ای. آ را در رابطه اش با همتایان آلمانی در موضع دشواری قرار دهد. چرا که آلمانیها ممکن است ناچار شوند مورد المصری را به عنوان یک آدم ربایی خلاف قانون ارزیابی کنند.

در ایتالیا نیز اکنون تحقیقی قضایی درباره ربوده شدن یک فرد مظنون به فعالیت در القاعده در روز روشن در شهر میلان در جریان است. ظن آن می رود که ماموران آمریکایی به طرزی باورنکردنی بدون هیچ اجازه قانونی یک مظنون را در خیابانهای یکی از نزدیکترین متحدان اروپاییشان دستگیر کرده باشند.

در نیمروز ۱۶ فوریه سال ۲۰۰۳ یک مصری به نام ابو عمر در خیابان گونرزونای (۲۲) میلان طی آنچه که قرار بود، یک پیاده روی ده دقیقه ای از خانه اش تا مسجد محل باشد، ناپدید شد. یک شاهد عینی می گوید که سه مرد سفیدپوست که کامیونی را در پیاده روی نگاه داشته بودند او را دستگیر کرده اند. مقامات ایتالیایی ابو عمر را تحت نظر داشته اند، اما داشتن هر گونه نقشی را در ناپدید شدن او انکار می کنند. ظن آن می رود که او را ماموران آمریکایی گرفته و به پایگاه هوایی آمریکایی آویانو (۲۳) برده و با هواپیما به مصر منتقل کرده باشند.

آرماندو اسپاتارو (۲۴) معاون دادستان میلان و قاضی مسوول تحقیق در این مورد، فعلا از متهم کردن آمریکاییان خودداری می کند. اما این مورد را به عنوان یک آدم ربایی مورد بررسی قرار می دهد و اطمینان دارد که ابو عمر اکنون در مصر است. از او پرسیدم اگر روشن شود که آمریکاییان در این کار دست داشته اند آیا این عمل جرم به

حساب خواهد آمد. او در پاسخ گفت اگر چنین باشد این عمل نقض شدید حاکمیت ایتالیا و مطلقاً غیر قانونی است.

پانوشتها

۱ - Kjell Jönsson، ۲ - Brömme، ۳ - Arne Anderson، ۴ - Extraordinary rendition، ۵ -  
۶ - File on، ۷ - Micheal Scheuer، ۸ - February ۲۰۰۵

۷ - Barbara Olshansky، ۸ - Centre for Constitutional Rights، ۹ - مرد قدرتمند پاناما، مامور سابق سازمان سی. ای. آ که در آقاچاق مواد مخدر دست داشت ژنرال نوریه گا در روز ۳ ژانویه ۱۹۹۰ دستگیر و به در چارچوب عملیات «هدف عادلانه»، که در طی آن ایالات متحده پاناما را اشغال نمود، به فلوریدا منتقل شد. او سپس در شرایطی مشکوک محاکمه و در ژانویه ۱۹۹۲ به ۴۰ سال زندان محکوم شد، ۱۰ - Gulfstream V، ۱۱ -

۱۲ - Robert Baer، ۱۳ - Joe Margulies، ۱۴ - Combatant status، ۱۵ - مقاله «در غلطیدن کانادا به سمت حکومت پلیسی» در لوموند دیپلماتیک فوریه review tribunals، ۱۶ - Alex Neve، ۱۷ - Metropolitan Detention Centre in Brooklyn، ۱۸ - Danielle Pletka، ۱۹ - American Enterprise، ۲۰ - Institute، ۲۱ - Skopje، ۲۲ - Via Guerzona، ۲۳ - Aviano، ۲۴ - Spataro.

ما مقاله لوموند دیپلماتیک را علیرغم طول بودن آن منتشر کردیم تا خوانندگان ما ببینند که این حقایق ادعاهای «پوچ» ما کمونیستها نیست. این مقاله به جزئیات و موارد مشخص پرداخته است و نشان می دهد که چگونه مسئولین امر در آمریکا برای ارتکاب به جنایت استدلال اختراع می کنند و چگونه تمام مراجع قضائی برای یافتن راههای در رو دست بکار می شوند. شکنجه در قاموس امپریالیستها مکانیسم و سیستم دارد. همه جانبه و عمیقاً فکر شده است. حقوق بشر برای امپریالیستها انعطاف پذیر است. حد انعطاف آنها منافع سرمایه داری انحصاری تعیین می کند. فردی که در آمریکا «بشر» محسوب می شود ولی عقایدش با عقاید رسمی در تضاد است با یک نقل و انتقال هوایی به «غیر بشر» تبدیل شده و می شود حقوقش را زیر پا گذارد. این نقض حقوق بشر مانند همان عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران در ایران است. اگر می شود کارگر را با نپرداختن حقوق گرسنه نگاه داشت، بطریق اولی می شود سایر حقوق وی را نیز زیر پا گذارد. حقوق بشر برای امپریالیستها خوب و بد دارد و بهمین جهت فاشیستی است. آنها حتی یک شبکه تار عنکبوتی در جهان از سوئد، کانادا... تا مصر و اردن و سوریه گسترده و اختراع کرده اند که مبتنی بر آن بشود حقوق انسانها و حیثیت آنها را به نحو بارزی زیر پا گذارد. آنها نقض حقوق بشر و حیثیت انسانی را سامان جهانی داده اند. این تجاوز ضد بشری بر خلاف ادعای نویسنده لوموند دیپلماتیک تنها از ۱۱ سپتامبر آغاز نشده است. مبارزه ساندنیستها در نیکاراگوئه و یا مبارزه ایرانی ها در ایران در زمان مصدق و یا کمونیستهای اندونزی در زمان سوکارنو و کشتار آنها با روی کار آمدن سوهارتو و یا مبارزه مردم شیلی در زمان آلنده و قتل عام آنها با روی کار آمدن پینوشه توسط کودتا همه و همه قبل از ۱۱ سپتامبر صورت گرفته است. تاریخ جنایات امپریالیسم به پیدایش و تولد آن بر می گردد، بخشی از زندگی مملو از چرک و خون امپریالیسم است.

اگر یک فرد مستاصل و زیر فشار یک تیغ ژیلت بردارد، سوار هواپیما شود و خلبان هواپیما را با تیغ ژیلت تهدید کند تا خواست کوچکی را انجام دهد نام این عمل را هواپیما ربائی و گروگانگیری می گذارند و گروگانگیر را اگر جان سالم بدر برد تا آخر عمر در زندان میتپانند. رسانه های گروهی جهان در این زمینه تا مچ دستشان فلج نشده مقاله پشت مقاله در محکومیت تروریست و تروریسم می نویسند. اگر این تروریست مو سیاه و مسلمان هم باشد و دست بر قضا ریش و سبیلی هم داشته باشد جرمش چند برابر است. حال اگر چند نفر مسلح و نقابدار که به خود اودکلن زده اند، با آخرین سلاحهای نظامی مجهز باشند و هواپیمای شخصی عملیات را نیز با خودشان بیاورند و یک متهمی را که حتی جرمش نیز بر اساس ملاکهای قضائی خودشان ثابت نشده است گروگان بگیرند و به شکنجه گاه ببرند نام آن تروریسم نیست، جنایت محسوب نمی شود و نقض حقوق بشر و لکه دار کردن حیثیت انسانی به حساب نمی آید. نام آن را می گذارند حفظ امنیت ملی و مبارزه علیه تروریسم. وزیر کشور آلمان فدرال که کشوری متکی بر جامعه مدنی و متکی بر قانون است و همه این محسنات بر شمرده را برای انسانهایی که شکاکند بر کاغذ صبور نوشته نگاشته و در مجلس آلمان نیز به تصویب رسانده است، بودن یک تبعه آلمانی را توسط تروریستهای سازمان سی. ای. ا. از افکار عمومی برخلاف قانون اساسی آلمان پنهان نگاهداشته و صدای همیشه بلندش نیز در نیامده است. ماجرا از آنجا رو شده است که هم دوستان و هم خانواده فرد مفقود الاثر فعال شده اند و در ضمن نیز معلوم شده مامورین شکنجه آمریکا، فرد عوضی را به علت تشابه نامی بجای فرد «اصلی» ربوده اند و شکنجه داده اند تا وی را مقرر آورند. این شکنجه گران جهانی، این آدم ربایان جهانی که حتی در کشور آلمان به اتباع آلمانی رحم نمی کنند در تحت توجهات آقای اتو شیلی وزیر کشور آلمان فدرال از پیگرد قانونی مصون هستند. آدم ربائی توسط تروریستهای آمریکائی ظاهراً جرم محسوب نمی شود. آنها هم غیر مسلمانند و هم آمریکائی و همین دو دلیل کافی است که از جنایاتشان محسنات ساخت و آنها را از گزند قانون و اخلاق و وجدان در امان داشت. به آنها خمینی وار امان نامه داد تا به شکنجه غیر خودیها ادامه دهند. در فرهنگ امپریالیستها غیر مسلمان تروریست نیست و اگر تروریست شده است نیز در اثر معاشرت با مسلمان بوده است. امپریالیستها مترصدند که تنوری جنگ فرهنگهای آقای سامونل هانتیگتون را در همه عرصه ها پیاده کنند. جالب این است که وزیر کشور آلمان موظف است که از امنیت اتباع آلمانی حمایت کند. ولی وی ترجیح داده است که بر

دزدیدن این تبعه آلمانی که مسلمان بوده است بزرگوارانه چشم ببندد. وزیر کشور با این رفتار خود تانید کرده است. اتباع آلمانی دو درجه اند. دولت آلمان میان آلمانی های اصل و آلمانی های “غیر اصل” فرق می گذارد. مسلمانان از زمره اتباع غیر اصل اند. این تفکر یادآور تفکر نژادپرستانه هیتلری است. این تناقضات و نقض حقوق بشر ناشی از آن است که همه دول بورژوازی میان خودیها و غیر خودیها، میان هم طبقاتی و بیرون طبقاتی ها فرق می گذارند. قوانین ضد تروریسم آنها اعتبار عمومی ندارد. برای مخالفان نظامی در نظر گرفته شده است که آن نظام بر تروریسم بورژوائی استوار است.

روزنامه زود دویچه تسایتونگ در شماره ۲۷/۲۶ ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ از قول یکی از نمایندگان مجلس فدرال آلمان نوشت: “پروازهای غیر قانونی اند زیرا اسراء به کشورهای تحویل داده می شوند که مظنون به اعمال شکنجه اند.”

“کشورای اروپا اعلام کرد که اقدامات غیر قانونی و ضد انسانی “در هیچ یک از ممالک عضو یا ناظر شورای اروپا تحمل نخواهد شد” حتی اگر این امر مربوط به اسراء متهم به عملیات تروریستی باشد.” همین آقایان معترض که برای فریب افکار عمومی فریاد می زنند وزیر کشور آلمان آقای اتو شیلی که شریک دزد و رفیق قافله بوده است را به صلابه نمی کشند. ریاکاری بورژوازی را در این گونه مثالها به بهترین وجهی می توان دید.

ولی همین منتقدین حاضر نیستند بر علیه آمریکا و اسرائیل که دانا به نقض حقوق بشر می پردازند قطعهنامه صادر کرده و آنها را در رسانه های گروهی خویش مرتبا محکوم کنند. آنها بهترین روابط را با همین رژیمهای شکنجه گر در مصر و اردن و “دموکراسی های تازه تاسیس اروپا” دارند.

اینها کسانی هستند که حاضرند از تروریسم امپریالیسم و صهیونیسم چشم ببوشند ولی مردم جان به لب رسیده ای را که علیه نیروهای اشغالگر در کشورشان می رزمند تروریست بنامند و با القاب “اسلام سیاسی” مهر بی اعتباری بر آنها بزنند و فرمان قتلشان را صادر کنند. نوکران این امپریالیستها و صهیونیستها در ایران حتی از انتشار اخبار مربوط به این جنایات ضد بشری طفره می روند و تلاش می کنند تا آن را با سکوت برگذار کنند و پیرامون آن “جار و جنجال” راه نیاندازند. همه این جریانهها از جمله سلطنت طلبان ایرانی شریک جرم این جنایتکاران هستند و همین سیاست را که در گذشته در ایران اجراء کرده اند می روند که به خیال خودشان در آینده اجراء کنند. آیا حمایت از حقوق بشر نباید بزعم آنها چنین مفهومی داشته باشد که از حقوق انسانهای مخالف نیز باید حمایت کرد؟ مگر می شود از سعید امامی انتقاد کرد، از مصباح یزدی انتقاد کرد، حسین شریعتمداری و احمدی نژاد را افشاء نمود ولی در مورد رامن فلد، چنی، جرج بوش، آریل شارون و نظایر آنها خفقان گرفت؟ این خفقان، این سکوت علامت رضایت است. باین جهت همه اتهاماتی که به امپریالیستها و صهیونیستها تروریست وارد می شود به نوکران بومی آنها در ایران نیز وارد می شود. آنها همه حامی “تروریسم خوب، شکنجه خوب انسانی، اعدام خوب و...” هستند.

روزنامه زود دویچه تسایتونگ مورخ ۲۵ نوامبر سال ۲۰۰۵ در مورد این اعمال زشت و ضد انسانی می نویسد: “سابقا سازمان جاسوسی آمریکا صاحب یک شرکت هواپیمایی بود که در سالهای ۵۰ تاسیس شده بود.” ایر آمریکن “Air American بعدا بی.سی.ای. آ کرایه کردن هواپیما را ترجیح داد و از شرکتی بنام “پریمر اکسکویتیو

ترانسپورت سرویس (PETS) Premier Executive Transport Services این یک هواپیمایی بوئینگ ۷۳۷ بی بی جی BBJ با نشانی N ۳۱۳ P نیود. حروف بی بی جی بیان اختصاری بوئینگ بیزینس جت

“ Boeing Business Jets بود که نام براننده آن بود. تا کنون مربوط به زد و بندهای کثیفی می شد. از هواپیما برای آدم ربانی استفاده می کردند که بعدا آنها را شکنجه می کردند. در فاصله ۱۱ سپتامبر تا ۱۳ دسامبر ۲۰۰۴ هواپیمایی بی.سی.ای. آ ۱۹ بار در فرودگاه آمریکایی فرانکفورت نشست و برخاست کرده است.

بی.سی.ای. آ بعضی وقتها نیز اسراء را با هواپیماهای دو متوره گل استریم Gulf Sream وابسته به PETS که در این نوع اش جا برای ۱۴ نفر دارد حمل و نقل می نمود. هواپیما تجارتي سفری با علامت N ۳۷۹ P در فاصله زمانی ۲ ژانویه ۲۰۰۳ تا ۶ دسامبر ۲۰۰۳ هفت بار در فرانکفورت نشست و برخاست کرده است. از این هواپیمایی نوع گلف استریم قبل از چندین سال پیش توسط بی.سی.ای. آ استفاده شده است تا دئ نفر متقاضی پناهندگی مصری را از استکهلم به قاهره ببرند. مامورین سوئدی بعدها گزارش دادند که آنها مشترکا با مامورین روپوشیده بی.سی.ای. آ در عرصه هواپیما نشسته بوده اند. اغلب این هواپیماها نخست از فرودگاه دیولس Dulles در واشنگتن به پرواز در آمده و سفرش را جایی اکیدا محرمانه و پوشیده در فرودگاههای نظامی آمریکا در جهان به پایان رسانده است. چه کسی و چه چیز به غیر از این با هواپیمایی N ۳۷۹ P منتقل میشده است؟ اسرار فراوانی در مورد هواپیماهای بی.سی.ای. آ با نا اطمینانی وجود دارد. مامورین در وین در این روزها تحقیقاتی را در مورد پرواز مشکوکی از فرانکفورت به آذربایجان را در ژانویه ۲۰۰۳ آغاز کرده اند. این پرواز از فراز فضائی جمهوری اسلامی آلب (اتریش-توفان) بوده است. فرمانده نیروی هوایی اتریش اریش ولف Erich Wolf مشکوک است که در این هواپیما اسراء را نقل و انتقال می کرده اند. فقط حدس است و نه بیشتر.

مظنون این است که سرویسهای آمریکایی زندانهای مخفی را بی آزار جلوه داده و آنها را “مکان های سیاه” می نامند. اسلامیت های مشکوک در این زندانها نگهداری و شکنجه می شوند. اکثر قربانیان شکنجه احتمالا از طریق هواپیما آورده شده اند. بسیاری از فرودگاههای اروپا توسط هواپیماهای بی.سی.ای. آ مورد استفاده قرار گرفته اند. از

این نظر استونی، اسکاتلند در راس همه قرار دارند. سازمانهای حقوق بشر از ۲۱۷ نشست و برخاست هوایی گزارش می دهند. اسپانیا ده پرواز. سی. ای. آ را در پالما Palma در مالورکا Mallorca ثبت کرده است.

شورای اروپا ۳۱ پرواز مشکوک را مورد تحقیق قرار داده است که از فرودگاههای نظامی آمریکا در رامشتاین در ایالت فالنس آلمان فدرال پرواز کرده اند.

اینکه در هواپیماهای سازمان جاسوسی اسلحه، تجهیزات و همچنین مظنونین ربوده شده منتقل شده اند در اکثر موارد روشن نیست. مامورین آلمان هم در تاریکی دست و پا می زنند. آنها بطور عنده به بریده های روزنامه در مورد پروازهای مشکوک دسترسی دارند همچنین فهرستهای از نشست و برخاست هواپیماها در پایگاههای هوایی رامشتاین در فرانکفورت وجود دارد، ولی بیش از اینها چیزی نیست.

آلمان یک “چهار راه مهم” برای پروازهای سی. ای. آ است. این گفته روزنامه نگار انگلیس “اشنن گری Stephen Grey” می باشد که بسدت سرگرم رسیدگی به ربودن اسلامیهستهای مشکوک است. گری که گزارشاتش در آمریکا هم مورد توجه اند حتی مدعی است که آلمان “مرکز آمادگی” برای پروازهای سوی زندانهاست. وی نیز طبیعتا مدارک قابل اتکانی ندارد.

ناراضانی در نزد سیاستمداران اروپایی رشد می کند. وزارت امور خارجه دانمارک از آمریکا تقاضا کرد فضای هوایی دانمارک را برای پروازهایی که با پیمانهای بین المللی در تناقض قرار دارند مورد استفاده قرار ندهد. برخی نیز در برلین ناراضی اند. رهبر حزب دموکرات های آزاد گفت “اگر معلوم شود گزارشات مبنی بر اینکه سازمان جاسوسی آمریکا اسراء را از طریق فرانکفورت به ممالکی منتقل کرده اند که مشکوک به استفاده از شکنجه هستند نقض سنگین حقوق آلمان و حقوق بین الملل است.” وی از دولت آلمان خواست که در این زمینه از دولت آمریکا شفافیت درخواست کند که در صورت لزوم استفاده از فضای هوایی و فرودگاههای آلمان را ممنوع اعلام کند.

البته در این فاصله هواپیما های سی. ای. آ صاحب جدید و شماره جدیدی دارند بونینگ N ۴۴۷۶ S (Boeing) و V(Gulfstream) ۸۰۶۸ N کلف استریم. این هواپیمای جت در سال گذشته دوبار در فرانکفورت فرود آمده است. آقای “پورتر گروس Porter Gross” دبیر سی. ای. آ در طی یک مصاحبه مطبوعاتی واژه زشت شکنجه را از خود دور کرد و افزود “اژانس شکنجه نمی دهد. شکنجه کار برد ندارد” و اتهامات را منکر شد.

“ما از امکانات قانونی برای مسب اطلاعات قطعی استفاده می کنیم. ما آنرا با تعداد زیادی روشهای نوآورانه و منحصر به فرد به انجام می رسانیم.”

بر اساس نظریه بسیاری از حقوق دانان جهان و گروههای حقوق بشر این روشها هیچ چیز دیگری نیست جز سوء رفتارهای هدفمند و محکوم: بدون شک “واتر بوردینگ” Water Boarding به عرصه آب کشیدن) به گفته “کنث روث Kenneth Roth” رئیس سازمان نظارت بر حقوق بشر شکنجه محسوب می شود علیرغم اینکه دولت از نامیدن صحیح آن اجتناب می کند.

حتی در اوایل سال ۲۰۰۴ یک تحقیقات داخلی سی. ای. آ بیان کرده که این “روشهای نوآورانه” ناقض حقوق بین الملل هستند و پیمانهای را که خود ایالات متحده آمریکا امضاء کرده اند زیر پا می گذارند.

در گزارشی به قلم “جان هلگرسون John Helgerson” بھر ترتیب بازرس کل سازمان جاسوسی آمریکا، از استعمال کلمه تحریک آمیز شکنجه خودداری می شود ولی ده تکنیک بازجویی خشن را که به مامورین سی. ای. آ برخلاف نظامیان از سال ۲۰۰۲ در برخورد به مظنونین به ترور موکدا اجازه داده اند، می شود “وحشتناک، غیر انسانی یا رفتار تحقیر آمیز” نامید. این نقض پیمان ژنو در رابطه با رفتار با اسراء جنگی از سال ۱۹۴۹ است. بوش تلاش کرده از دست این مشکل لاینحل باین ترتیب فرار کند که مظنونین به همکاری با القاعده را از موقعیت نازلی مثلا “جنگجویان دشمن” برخوردار گرداند. و اسراء را در اردوگاههای مخفی در خارج زندانی نماید. در این زندانها اصول مقدس قانون اساسی آمریکا کاربرد ندارند. سنای آمریکا می خواهد این امر را تغییر دهد. با ۹۰ رای در مقابل ۹ رای؟؟!! در ماه اکتبر امسال سناتورها ابتکار نماینده جمهوریخواه آقای “مک کین Mc Cain” را مورد تانید قرار دادند مبنی بر اینکه “رفتار وحشتناک، غیر انسانی و تحقیر آمیز یا مجازات” زندانیانی که در تحت پوشش آمریکا قرار دارند ممنوع است. اما قبل از اینکه این ابتکار به قانون بدل شود باید مجلس نمایندگان آمریکا که اکثریتش جمهوریخواهان هستند این پیشنهاد را تصویب کند. دقیقا همین امر است که آقای گروس دبیر سی. ای. آ آشکارا تلاش می کند متوقف کند. در همکاری با معاون ریاست جمهوری آقای چنی رئیس سی. ای. آ تلاش می کند با یک مصوبه فوق العاده سی. ای. آ را از این قاعده مستثنی کند.

در شرایط اضطراری کاخ سفید به روشهای نوآورانه توسل خواهد جست و بطور منحصر به فرد در زمان ریاست جرج بوش تصویب این قانون را وتو کند. (نقل از زود دوچه تسایونگ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۵)

حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org